



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ –
نمابر: ۸۸۶۵۴۳۹۲

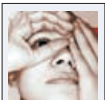
نشانی اینترنتی: www.sharghnewspaper.ir

سازمان آگهی‌ها: ۲۶۲۰۰۱۹۹

امور مشترکین: ۸۸۳۴۱۱۳۸-۴۴

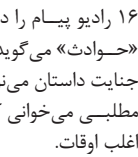
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا –
تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰

چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح، ۱۷، پلاک ۲۹
تلفن ۷ – ۶۶۲۳۳۴۶



یک چیز خوب

یک جرم و یک سزا
سیگار و گلوله
محمود حسینی‌زاد



۱۶ رادیو پیام را در اتومبیل‌ات گوش می‌دهی که از «حوادث» می‌گوید، هر چقدر هم که درباره قتل و جنایت داستان می‌نویسی- که دارم می‌نویسم- اما باز طلبی می‌خوانی که مات می‌مانی. آن هم نه گاهی، اغلب اوقات.

روزنامه را ورق می‌زنی. نوشته «یک مرد میانسال پسر ۲۱ ساله خود را با شلیک چندین گلوله به قتل رساند». بعد می‌خوانی که این مرد میانسال فقط ۴۵ سال دارد. بعد می‌فهمی که این میانسال اسلحه داشته است. بعد فکر می‌کنی پسر ۲۱ساله این مرد ۴۵ساله (که وقتی ازدواج کرده حداکثر ۲۳ سالش بوده است) چه عملی باید انجام داده باشد که این مرد ۴۵ ساله (که حداکثر در ۲۴ سالگی پسرری داشته و با توجه به اختلاف کم‌سن، با هم بیشتر رفیق بوده‌اند تا پدر و پسر) که اسلحه هم داشته پسر ۲۱ساله‌اش را با شلیک چند گلوله کشته است؟ آن هم مرد میانسالی که اعتراف می‌کند پسرش بیکار بوده و پسر با توجه به شغل پدر چند بار از او خواسته بوده تا کاری برایش پیدا کند. بعد علتش را می‌خواهی بدانی: پسر ۲۱ ساله سیگار می‌کشیده.

حالا پدر با وثیقه آزاد است.

هر چقدر که از جرم و جنایت می‌خوانی و می‌شنوی، هر چقدر که تا روزنامه به دستت می‌رسد بلافاصله - مثل من- می‌روی سراغ صفحه حوادث...

توضیح

یک توضیح

لازم به ذکر است یادداشت محمد یعقوبی در صفحه آخر روزنامه شرق روز سه‌شنبه حاصل گفت‌وگو با وی بود که به شکل یادداشت شفاهی تنظیم شده بود.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۴۲ ■ شماره ۲۱۸ دوره جدید ■ پنجشنبه ۲ دی ۱۳۸۹ ■ ۱۷ محرم ۱۴۳۲ ■ ۲۳ دسامبر ۲۰۱۰

آخر

درد دل‌های غیررسمی: چرا این‌گونه هستیم

ریشه‌اش در فرهنگ است

نعمت‌الله فاضلی



یکی از تجربه‌های فرهنگی زندگی دوزیستی فرهنگی درک اهمیت و تاثیر عامل فرهنگ در شکل دادن نوع رفتارهای اجتماعی ماست. این نکته که شخصیت و رفتار فرد از عوامل مختلف محیطی، تاریخی، زیستنی، اقتصادی و روانشناختی تاثیر می‌پذیرد در رشته‌های مختلف دانشگاهی بحث شده است. این مباحث اغلب جنبه انتزاعی دارند و به صورت نظریه‌های علمی و غیرانضامی برای دانشجویان ارائه می‌شوند. وقتی ما در معرض یک تجربه میان‌فرهنگی قرار می‌گیریم این مباحث به نحو ملموس و قابل فهمی برای ما آشکار می‌شوند. من قبل از عزیمت به انگلستان در ۱۹۹۹، کتاب «فرهنگ و رفتار اجتماعی» (۱۹۹۳) را خوانده بودم و با توجه به مثال‌های ملموس و متنوعی که درباره چگونگی رفتارهای اجتماعی در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف ارائه شده بود، علاقه و آشنایی با بحث تاثیر فرهنگ در رفتارهای ما را پیدا کرده بودم. دانشجویانم بارها این پرسش را از من پرسیده‌اند که آیا مسائلی که امروز ما ایرانی‌ها با آنها مواجه هستیم جنبه جهانی دارند یا مختص ما ایرانی‌ها و کشورهای از نوع ایران است؟ آنها می‌پرسند آیا این مسائل ریشه در فرهنگ معاصر ما دارند یا اینکه صرفاً امور فردی و وابسته به شخصیت افراد است. برخی از مسائلی که در کلاس‌های درس‌م با آنها مواجه شده‌ام بسیار جالبند. این پرسش‌ها حساسیت مرا به توجه بیشتر به فرهنگ برمی‌انگیزد. چرا مردم ایران با صدای بلند صحبت می‌کنند؟ چرا انگشت کردن در بینی امر چندان ناپسندی نیست؟ چرا مردم در خیابان زنباله و آشغال می‌ریزند؟ چرا بیهوده بوق‌های ماشین‌هایشان را به صدا درمی‌آورند؟ چرا از ایجاد مزاحمت برای دیگران لذت می‌برند و در موقعیت‌هایی که به دست می‌آورند مانند چهارشنبه‌سوری یا آتش‌بازی یا صدای بلندگوها مراعات حال دیگران را نمی‌کنند؟ چرا هنگام رانندگی به سهولت خطر می‌کنند و جان خود را در معرض خطر قرار می‌دهند؟ چرا به‌رغم مرگ‌آور بودن مواد مخدر میلیون‌ها ایرانی معتاد شده‌اند؟ چرا افراد نسبت به الودگی محیط



عکس‌های نیوشا توکلیان در کالری آرآن

نخستین نمایشگاه انفرادی نیوشا توکلیان با عنوان «گوش کن» از جمعه سوم دی‌ماه ۸۹ در گالری آرآن افتتاح می‌شود. این مجموعه شامل دو بخش با ۱۲ عکس است که همراه نمایش ویدئو در شش ماینیتور کامل می‌شود. عکس‌ها رنگی‌اند و در ابعاد ۱۳۰×۱۰۵ سانتی‌متر ارائه شده‌اند. عکس‌های نیوشا توکلیان در چندین نمایشگاه انفرادی در خارج از کشور و نمایشگاه‌های معتبر گروهی در داخل و خارج از کشور به نمایش در آمده است. این نمایشگاه جمعه سوم دی‌ماه افتتاح می‌شود و با پانزدهم دی ادامه دارد.
گالری آرآن در خیابان خرمندد شمالی، کوچه دی، پلاک ۱۲ واقع شده است.

تهران : آذان ظهر ۱۲:۰۳ آذان مغرب ۱۷:۰۴ آذان صبح فردا ۴۱:۵۰ طلوع آفتاب ۱۲:۰۷



رفقای خوب

سیدعلی میرفتاح
mirfatah@yahoo.com

به خدا که الطاف مکرر شمعاست که این روزها به نوشتن وامی‌دارد. گفت «دل‌م خوش است که کیبوتر حرمم»؛ دل من هم جز به رفقای کرگدنی، به چه می‌تواند خوش باشد؟ این روزها مردم گرفتارند و سرشان به کار خودشان است. گاهی آنقدر دلمشغولی برای خود دارند که اصلاً وقت نمی‌کنند به رفیقان خود فکر کنند، چه برسد به اینکه سر بزند و دیدار تازه کنند و اگر از هم جدا افتاده‌اند نامه بنویسند. مردم همین طوری بی‌دلیل تمانده رفقای قدیمی را هم از دست می‌دهند و فراموش می‌کنند، بعد توی قفس‌پوک، یا یک جای مجازی دیگر، با ذوق و شوق دنبال هم می‌گردند تا هم را اد کنند. عجیب نیست به نظر شما؟ همین رفتنی که امروز پروفایش را چک می‌کنید، تا دیروز از دستش در می‌رفتید و جواب تلفنش را نمی‌دادید... عجیب است؛ ما در عالم واقع از تعداد رفقایمان کسر می‌کنیم، در عالم مجازی: بسا دربین دنبال زنده و مرده رفقای قدیمی می‌گردیم تا تعداد فرندهایمان را افزایش دهیم. به خدا اگر کلمو زنده بود، به جای آن جمله معروف که «دوست خوب، دوست مرده است»، می‌نوشت «دوست خوب، دوست فیس‌پوک است» که نه آزار دارد، نه آذیت، نه... گذشته‌از این، «دوستی‌های امروز با زیر سایه منافع مشترک شکل می‌گیرند یا به جهت همشنینی اجباری که دست تقدیر رقم زده به وجود می‌آیند.

یعنی رفقای امروز با همکار و همکلاس و همسایه و همشهری‌اند، یا بابت یک منفعت مشترک گرد آمده‌اند و از هم کلی‌تی توقع دارند و روی هم‌دیگر کلی حساب می‌کنند و... رفاقت بی‌شائیه امروز حکم کیمیا دارد که خدا را شکر دست و پال من یکی انباشته از همین کیمیاست. به خدا رواست اگر من به واسطه الطاف شما و باب رفاقتی که با کرگن‌های ندیده باز کرده‌ام، به رفقای همکارم فخر بفروشم و به خود بیال، توی روزگاری که زن و شوهرها جواب سلام هم را نمی‌دهند و برادران تنی سر ارث و میراث به جان هم می‌افتند و رفیقان سابق، دشمنان لاحق هم می‌شوند، این خیلی ارزش دارد که یکی از تبریز و دیگری از شیراز و آن یکی از اهواز و همین‌جور از تهران و خرم‌آباد و بیرجند و کرج و بیجار و اصفهان و اراک و بوشر و بندرعباس و کرمان و... برای کرگن بی‌حال و بی‌رق و فکدرده و افسرده، نامه بنویسند و ای‌میل بزنند و او را رفیق محرم خویش نام بنهند. من ارزش این دوستی را می‌دانم، رفیق بزرگوار، احمد عارف، چقدر خوب است که از روی فراست ذاتی خویش، «ف» مرا رقتید و زودتر از من به «فرحزاد» رقتید. این همان رفاقتی است که می‌گویم، آنقدر با هم خودمانی و صمیمی شده‌ایم که شما منظور مرا می‌گیرید و درمی‌یابید که چه فرقی است بین اتاق سه در چهار محتجع یاس، با گودی قبر قلندران، همه حرف هم همین است که نویسنده بتواند از پس این املا و انشا و کاندژ و حروف، حرف دلش را به مخاطبش منتقل کند. واقعاً «چگونه شکر این نعمت گزارم؟» نمی‌دانم، اما یک نکته را فراموش نکن که کرگن به شافخ نیست که کرگن است. شافخ را هم بشکنند، همچنان کرگن است، فوش می‌شود کرگن شاخ‌شکسته. بیشتر پیشروی کنند، می‌شود شاخ‌شکسته پستان کور بی‌نوی... مگر قبل به خرطومش قبل است؟ یا شیر به یال و دم و اشکمش شیر است؟ مولوی اگر آن بیت را در هجو شیر بی‌یال و دم و اشکم سرود، می‌خواست آن عیارنمای بی‌طایقت ظاهرنا را ضایع کند، وگرنه مقام شیری به مرام و مسلک شیری است، نه یال و کویال.

کرگنی هم مرام است، نه به پوست کلفت و شاخ ناکارآمد زشت روی پیشانی.

رفیق عزیز، صادق کریمی، حرف دل‌ت را خواندم. درباره اینکه اگر آن بزرگواران زنده بودند درباره روزنامه چه می‌گفتند، و اصلاً آیا تمایلی به خواندنش داشتند یا نه، نمی‌دانم. ارزش و اعتبار پهلوان مرده به جای خود محفوظ، اما فعلاً و در این برهه از زمان، پهلوان زنده را عشق است؛ و پهلوان زنده کسی است که اقتضات زمان را می‌فهمد و به‌رغم موانع و مشکلات، و به‌رغم میل حسود و تلاش رقیب می‌کوشد تا بهترین راه و سالم‌ترین راه را طی کند و برای خودش از عزیزانش دردرس درست نکند. روشنفکری اگر از ادا و نمایش به دور باشد، عجب با دردمندی است. هرجا توی عالم دردمندی یافتی که می‌خواهد با نوشتن و گفتن، وضع موجود را به وضع موعود برگرداند، شک نکن که روشنفکر است. مهم این است که همرنگ جماعت نشود و موافق جریان شش ناکند و دست به خواب قالی نکشد. فرمایش مسیح(ع) است که «از راهی بروید که روندگان آن اندک باشند». در توضیح این فرموده است که خواجه شیراز گفته «جریده رو که گذار غایت تنگ است»، بگذریم، تو در بهشت بهارستان و ما در دوزخ آلودگی هوا. باز خوب شد آمدی و دیدی که ما چه می‌کشیم، چه بود آن شعر معروف که نمی‌دانم چی‌چی، آنکه هوس سوختن ما می‌کرد، «کاش می‌آمد و امروز تماشا می‌کرد؟» پس تو هم آمدی و تماشا کردی؟ ساینث را حتماً می‌روم و می‌بینم و کلمنت می‌گذارم.

رفیق ارجمندم، امین علی‌اکبری، از این همه نامه محبت‌آمیز و صمیمی متشکرم. مجال پاسخت در این اندک نمی‌کنجد. مفصل برایت خواهم نوشت، اما فعلاً به این اشاره کنم که نامه‌های تو و بعضی دوستان دیگر، این بیت خواجه را به دهنم متبادر می‌کند که «رازِی که بر غیر نگفتی و نگوییم/ با دوست بگویم که او محرم راز است». جالب اینجاست که محرم بودن دوطرفه است. یعنی اگر من محرم اسرار شما هستم، شک نکنید که شما هم محرم اسرار مگویم هستید. من تازه سر ذوق آمده بودم و توی پریسا و دای‌اِش داشتم از همین اسرار روی دایره می‌ریختم، اما روزنامه هم برای خودش ضوابطی دارد که نمی‌تواند بعضی چیزها را چاپ کند... علت چاپ نشدن پریسا و دایِی، تنبلی دایی نیست بلکه نگرانی‌های روزنامه است که البته حق هم دارند بدگان خدا. بعداً مفصل گپ می‌زنیم.

در گذر زمان: سالروز درگذشت اکبر رادی

انگار همین دیروز بود

هادی مرزبان



انگار همین دیروز بود...
انگار رادی وقتی از پیش ما رفت من ایران زمستان ۶۲ زنگ در خانه اکبر رادی را فشردم و صدای مهربانش گفت «فرمایید» و من پا به دنیای اکبر رادی گذاشتم.
از برگشتن خبر ناگوار رفتن اکبر رادی را شنیدم... حالا مشغول تمرین همین نمایشنامه هستیم و قرار است ۱۶ دی‌ماه «خانمچه و مهتابی» اکبر رادی را در تالار برج آزادی روی صحنه ببریم. در تمام مدت تمرینات جای خالی اکبر رادی را حس می‌کنم. من عادت داشتم به محض برخورد با کوچک‌ترین مشکلی با او تماس بگیریم. گاهی آنقدر بحث و گفت‌وگویمان طولانی می‌شد که ساعت‌ها حرف می‌زدیم و دست آخر آقای رادی می‌گفت بیا اینجا که بهتر حرف بزنیم و من راهی دفتر او می‌شدم و الان او نیست که...

به عقیده من اکبر رادی یکی از معدود کسانی است که در تئاتر ما بدون جانشین خواهد ماند. او به درام‌نویسی اعتقاد داشت و به کاری که انجام می‌داد، یادم می‌آید بارها پیشنهادهایی را که در دیگر زمینه‌های نوشتاری داشت رد می‌کرد و تنها به گفتن یک جمله اکتفا می‌کرده: «من نمایشنامه‌نویس هستم». این جمله رادی را و ارزشی را که برای حرفه‌اش قائل بود، فراموش نمی‌کنم. کاش بود و اجرای آخرین نمایشنامه‌اش «خانمچه و مهتابی» را که شاید آخرین کار من هم باشد، می‌دید، اما افسوس...

پای‌پایه: تأخیر

بیخودی و باخودی

سروش صحت

که چی؟ هیچی... همه‌ش بیخودی.» مرتضی گفت: «خیلی هم بیخودی نیست.» برادرم گفت: «پس باخودیه؟» مرتضی گفت: «نه... نه بیخودیه نه باخودی، همینه که هست.» بعد شروع کرد به دودین. برادرم گفت: «مرتیکه دیوانه است.» فرخ جوابی نداد، چند لحظه‌ای به دودین مرتضی نگاه کرد بعد او هم شروع به دودین کرد. برادرم گفت: «صبر کنید ببینم» و دنبال آنها دودید و رفت... مرتضی، برادرم و فرخ دور و دورتر می‌شدند و حرف‌هایشان در هوا گم شدند... بعد از چند دقیقه آنها مثل سه تا نقطه بودند و بعد دیگر آن سه نقطه هم نبودند و در چشم‌انداز فقط درخت‌ها و آسمان دیده می‌شد.

و در چشم‌انداز فقط درخت‌ها و آسمان دیده می‌شد.

گزارش آخر: ژولیت بینوش از تئاتر تا نقاشی و شعر

بانوی تمام هنرهای فرانسه



کند. بخشی از شعرهای این مجموعه درباره سفرهایی است که او به کشورهای مختلف جهان داشته است. بینوش در گفت‌وگوی دیگری با برنامه فایولای بی‌بی‌سی گفت تاکنون سه بار پیشنهاد استیون اسپیلبرگ را برای بازی در فیلم‌هایش رد کرده است: ایندیانا جونز و آخرین جنگ صلیبی، پارک ژوراسیک و فهرست شیندلر. او گفت: «به نظر من استیون اسپیلبرگ فیلمساز فوق‌العاده‌ای است. فیلم‌های بزرگی ساخته و من به شدت مشتاقم که در یکی دو فیلم با او کار کنم. ولی به نظرم، او بیشتر به مردان علاقه نشان می‌دهد تا زن‌ها. با دنیای زنان، باید یک جوهرایی، انگیزه و شوق زنانه‌تری داشت.»

ژولیت بینوش شیفته کارگردان‌هایی است که به نظرش فضای زیادی را در اختیار بازیگران زن قرار می‌دهند. او معتقد است دلیل حسادت‌های بازیگرانی همچون ژرار دی پاردیو به او همین نکته است. بینوش اظهار کرد: «من آرزوه نشدم چون حسم این بود که این حرف‌ها ربطی به من ندارد. ربط به خودش دارد.» او گفت: «با خودم فکر کردم آیا این حسادت است؟ به خاطر موقعیت‌های زیاد؟ یا آیا به خاطر فیلم رونوشت برابر اصل است؟ چون من آقایانی را می‌شناسم که با این فیلم، راحت کنار نیامده‌اند. چون عباس کیارستمی عمداً تصمیم گرفت به زنان در این فیلم فضای بیشتری بدهد و بگوید «می‌بینید؟ آخر سر، زن است که ریسک می‌کند». دیدن این موضوع برای بعضی مردها سخت تمام شده. برای همین فکر کردم شاید این بوده. چون ایشان از این فیلم خوشش نیامده بود. فکر می‌کنم چیزی درون خودش، بخش مردانه او، شاید آزرده شده.» تازه‌ترین فیلم بینوش، رونوشت برابر اصل ساخته عباس کیارستمی این روزها در آمریکا اکران شده است.

شاید کمتر کسی از ستاره سینمای فرانسه تصویر یک شاعر و نقاش را هم در ذهن داشته باشد، اما ژولیت بینوش بانوی تمام هنرهای فرانسه لقب گرفته است.

به زودی مجموعه نقاشی‌های بینوش در پاریس به نمایش درمی‌آید. پیش از این او نقاشی‌هایش را در نمایشگاهی در نیویورک

برای اولین بار به نمایش گذاشت. بینوش در مصاحبه با گاردین گفته است تمام فراغتش را با نقاشی می‌گذراند، مجموعه نقاشی‌های او با عنوان «در چشم» چند سالی است که در نمایشگاه‌های معتبر جهانی به نمایش درمی‌آیند و حالا با اضافه شدن تابلوهای تازه به این مجموعه این بار نمایشگاهی را در پاریس برگزار می‌کند که شامل تابلوهای سیاه و سفید و طرح‌هایی از صورت نقاش و کارگردان‌هایی است که با آنها کار کرده است.

بینوش ۳۴ پرتزه از خودش و ۳۴ پرتزه از فیلمسازانی که با آنها کار کرده، کشیده است. هر پرتزه او که نمایانگر نقشی است که در یکی از این فیلم‌ها ایفا کرده است، در کنار پرتزه فیلمسازی آمده که آن فیلم را کارگردانی کرده است. او پیش از این تابلویی از کیارستمی نقاشی کرده بود؛ تصویری از عباس کیارستمی بدون عینک.

بینوش دوباره سراغ حرکات موزون شرقی هم رفته است و به سالن رقص‌های سنتی «اکرم خان» بزرگ‌ترین مدرس حرکات موزون سنتی سر می‌زند. بینوش درباره سنت شرقی حرکات موزون می‌گوید: «آنقدرها هم که فکرش را می‌کنید، آسان نیست. نتیجه در هنرهای شرقی سخت‌تر از آنچه فکرش را می‌کنید به بدت می‌آید.»

او از برنامه‌های آتی خود حرف زد و از اینکه به زودی قرار است به همراه دوست و همکارش اکرم خان یک تانشر سنتی اجرا کنند، و به زودی با یک اثر متفاوت چیزی در میانه تئاتر را به روی صحنه می‌برند. در واقع ژولیت بینوش پس از تجربه موفقی که در سینما پشت سر گذاشته است، این بار با گروه تئاتر ملی لندن تجربه تازه‌ای را پشت سر می‌گذارد.

اکرم خان در حال حاضر با گروه بزرگی مشغول تمرین است. قرار است در این اجرای متفاوت، «آتش کاپور»

خاله سوسکه

کارگردان: نادره ترکمانی

تهیه‌کننده: جواد نوروزیگی و مرکز گسترش تجربی



علی سلیمانی

سحر ولدبیگی

برنامه امشب سینماهای :آزادی ،اریکه ایرانیان ، پردیس ملت ، پردیس زندگی ،

فلسطین ، پردیس شکوفه ، جوان ، پردیس تماشا ، پردیس رازی ، جی ، فرهنگسرای نیاوران